

حالی است که در جای دیگر «قشر اجتماعی» را مستقیماً به نوعی پایگاه وابسته می‌داند. (صفحه ۳) لذا در تعریف قشر مشخص نیست که آن را براساس پایگاه اجتماعی تعریف می‌کند یا افراد. علاوه بر این مؤلف در صفحه ۲ کتاب دو تعریف از سوروکین و پارسونز درباره قشر ارائه می‌دهد که مشکل یاد شده را حل نمی‌کند.

۲- مؤلف در طول مطالعه خود، دو مفهوم را به صورت واضح از یکدیگر تفکیک نکرده است، و آن مفهوم طبقه و قشر است. وی مفهوم طبقه را در برخی موارد به تعریف قشر نزدیک می‌کند. کتاب طبقه متوسط جدید را این گونه تعریف می‌کند: «گروه وسیع و نسبتاً پایداری از افراد که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد (حقوق) و پایگاه اجتماعی موقعیتی کم و بیش یکسان دارند. (صفحه «و») این تعریف به تعریف قشر نزدیک می‌شود چرا که معطوف به مطالعات توزیعی در حیطه نابرابری است. در حالی که مفهوم طبقه مفهومی در زمینه مطالعات رابطه‌ای است یعنی طبقه علاوه بر توزیع درآمد، تحصیلات و... بر رابطه بین طبقات نیز دلالت می‌کند. همچنان که اشاره شد، در تعریف طبقه متوسط مؤلف به تعریف قشر نزدیک شده است. برخلاف تعریف یاد شده، مؤلف طبقه را یک مفهوم رابطه‌ای دانسته است. آنجا که می‌نویسد: طبقه اجتماعی گروه‌های نسبتاً وسیع و پایداری است که دارای شیوه‌های یکسان کار و خدمت بوده و اقتداری می‌یابند که می‌توانند روابطی را در میان جمع مشابه دیگر حفظ، تغییر و یا انتقال دهند (صفحه «د») ولی در مطالعات تجربی طبقه متوسط جدید در ایران، از تعریف طبقه به قدری جدا می‌شود که مطالعه وی در قالب مطالعات توزیعی جای می‌گیرد.

۳- نویسنده طبقه را یک مفهوم تحلیلی، پویا و انعطاف‌پذیر معرفی می‌کند که هم برای ساخت اجتماعی سنتی به کار رفته است و هم ساخت اجتماعی معاصر را دربر می‌گیرد. (ص ۵۹) و به همین جهت هیچ تمایزی بین مفهوم طبقه در ساخت اجتماعی سنتی و معاصر نمی‌بیند و مفهوم طبقه را از یک سو هم برای گله‌داران و صنعتگران دوره مادها و روستائیان دوره صفویه و هم برای روحانیون دوره قاجاریه و پهلوی به کار می‌برد و از سوی دیگر آن را به مفهوم شبه کاستی نزدیک می‌کند. (صفحه ۷۵) سیال بودن این مفهوم منجر به سردرگمی خواننده می‌شود به گونه‌ای که سعی می‌کند برای جلوگیری از این سردرگمی مفهوم طبقه را به معنای عامیانه آن بپذیرد تا در فهمیدن کتاب دچار مشکل نشود. همچنان که مفهوم طبقه در فصل‌های اول، دوم و سوم بخش دوم (بخش تاریخی بحث) در معنی عامیانه بکار رفته است.

۴- مؤلف در صفحه ۸۲ می‌نویسد: «با توجه به اشارات مختصری که بیان شد، جامعه اسلامی در ابتدا نظام طبقاتی و شبه کاستی را شکست و تقوی و خدمت به خلق را میزان فضیلت و ارزش انسانی قرار داد. اما چون ساخت اجتماعی بر نظام فلاحی و فئودالها استوار بود؛ این وضع دوامی نیافت و سلطه اشراف زمین‌دار بر نظام اجتماعی برقرار گردید و سرانجام حکومت‌هایی در ایران تشکیل شد که با تغییرات اندکی دنیاله حکومت‌های پیش از اسلام به شمار می‌رفتند.» (صفحه ۸۲) از طرفی مؤلف در صفحه ۸۴، به نقل از دو صاحب‌نظر (لمبتن و اشرف) کاربرد اصطلاح نظام فئودالی را برای نظام زمین‌داری ایران درست نمی‌داند و این نکته‌ای است که با مضمون جمله‌ای که از صفحه ۸۲ کتاب نقل شد، منافات دارد.

۵- مفهوم طبقه متوسط جدید در تحقیق به طور دقیق

تعریف نشده است. اولاً، رابطه این طبقه با طبقات دیگر ذکر نمی‌شود. ثانیاً تعریف ارائه شده برای طبقه متوسط جدید، در واقع، تعریف طبقه و یا اصولاً تعریف قشر است. وی طبقه متوسط جدید را این گونه تعریف می‌کند: «گروه وسیع و نسبتاً پایداری از افراد است که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات، درآمد و شیوه زندگی، موقعیتی کم‌و‌بیش یکسان دارند. (صفحه ۶۰) معلوم نیست طبقه متوسط چه کسانی را شامل می‌شود و چه کسانی را شامل نمی‌شود. فقط یکسان بودن افراد از لحاظ معیارهایی چون درآمد، تحصیل، شغل و حرفه مهم قلمداد می‌شود. براین مبنا افرادی که جزء طبقه متوسط نیستند ولی دارای درآمد، تحصیل و حرفه یکسان هستند جزء طبقه متوسط محسوب می‌شوند. این تعریف، جامع و دربرگیرنده همه افراد است اما مانع از ورود افراد «غیر» نیست.

۶- نویسنده، فرضیات، روش تحقیق و شیوه نمونه‌گیری تحقیق را در کتاب ذکر نکرده و اشارات مربوط به آن پراکنده و اندک است.

۷- در فصل تحرک اجتماعی، مؤلف دچار اشتباهات زیادی شده است. فرضیه وی در مورد تحرک اجتماعی این است: پدران طبقه متوسط جدید از اعضای طبقه متوسط قدیم (سنتی) و طبقات پایین هستند (صفحه ۱۹۰) و برای آزمون این فرضیه، میزان تحصیلات، شغل و درآمد پدر را به عنوان شاخص‌های طبقه متوسط قدیم و پایین معرفی کرده است. سپس توزیع فراوانی تحصیلات پدر (سرپرست خانواده) را با تحصیلات پسران مقایسه کرده است. این مقایسه درباره شغل و درآمد نیز انجام گرفته است.

و به این طریق، فرضیه خویش را تایید کرده است. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا اصولاً در جامعه در حال گذار، مقایسه میان پدران و پسران صحیح است؟ این مقایسه بر چه مبنایی صورت گرفته و چگونه امکان‌پذیر است؟

۸- در مباحث آماری، طبقه‌بندی مقوله‌ها مخدوش و بعضاً مغایر است. در صفحه ۱۹۶ تعداد پاسخگویانی را که بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان درآمد دارند، ۲۴۵ نفر ذکر می‌کند در حالی که در صفحه ۱۸۷ این تعداد را مربوط به درآمد ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان می‌داند.

از طرفی بر مبنای آمار ذکر شده در صفحه ۱۹۶، تعداد ۱۱۹ نفر از پدران، حقوقی معادل ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان داشته‌اند. اما در صفحه ۱۸۷، این تعداد را مربوط به پدران که بین ۲۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ تومان درآمد داشته‌اند، اعلام می‌کند. انتخاب نموده و لذا مقایسه کلاً اشتباه است.

در بعضی موارد طبقه‌بندی، صحیح نیست به عنوان مثال طبقه‌بندی درآمد به صورت ۱۰۰۰۰ - ۴۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ - ۱۱۰۰۰ - ۴۰۰۰۰ - ۲۲۰۰۰ - ۶۰۰۰۰ - ۴۲۰۰۰ - ۶۵ هزار به بالا انجام شده است. اولاً ارقام ۲۱۰۰۰، ۴۱۰۰۰ و ۶۵۰۰۰ - ۶۰۰۰۰ در این طبقه‌بندی جای نمی‌گیرند. ثانیاً طبقات با هم یکسان نیستند. مثلاً فاصله ۴ تا ۱۰ هزار با فاصله ۱۱ تا ۲۰ هزار یکسان نیست.

۹- مؤلف گاهی مقایسه‌های نامربوط انجام می‌دهد. برای مثال، وی افراد (پدران) دارای درآمد بین ۴۰۰۰۰ -

۲۲۰۰۰ را با پسران دارای درآمد بین ۵۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ مقایسه می‌کند.

۱۰- گاهی گزاره‌هایی در کتاب به کار رفته که دلایل و مستندات آن مشخص نیست مثلاً در صفحه ۲۰۰، مؤلف اشاره می‌کند که طبقه متوسط جدید به دلیل ماهیتش نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی داشته است و در آینده می‌تواند مبنای توسعه اجتماعی بیشتر قرار گیرد. افراد طبقه متوسط معتقد به حاکمیت ملی، قانون و آزادی، دارای اعتقاد و علاقه به علم و زندگی، انعطاف‌پذیر، ساده‌اندیش و محافظه‌کار هستند و کمتر ریسک می‌کنند.

۱۱- اشتباهات چایی نسبتاً فراوانی در کتاب رخ داده است. ذکر رقم ۳۶۷ به جای ۳۷۶ در چند مورد، همیلتون به جای همیلتون در صفحه (۱) گشت‌آبادی به جای گنابادی در صفحه ۲۰۹، دارند رف به جای دارندرف در صفحه ۲۱۵ از این موارد است.

۱۲- در مورد ذکر منابع، خطاهای زیر به چشم می‌خورد: در صفحه «الف» منبع مورد استفاده ذکر نشده است. در صفحه «ب» نقل قولی آورده شده که در داخل گیومه نیست و خواننده نمی‌داند که چه بخشی از آن نقل قول است.

در صفحه ۲۴ و ۲۵ منبع مورد استفاده از وبر را ذکر نکرده است.

در صفحه ۲۹، منبع ذکر شده (هالباکس، ۱۳۶۹، ۲۰۴)

در آخر کتاب ذکر نشده است.

در صفحه ۳۳، عبارتی را از سیمسون نقل کرده، ولی منبع را ذکر نکرده است

بی‌سواد	زیردیپلم	دیپلم	فوق‌دیپلم	لیسانس	فوق‌لیسانس	دکتری	موزوی	بی‌جواب
۱	۴	۱۶	۷۸	۲۱۱	۳۷	۲۵	۲	۲
۲۹	۱۶۹	۳۱	۱۰	۳۹	خالی	۱	۲	۳۵

در صفحه ۳۵، منبع مورد استفاده (دارندورف، ۱۳۴۷، ۸۳)

در صفحه ۴۹، منبع مورد استفاده (لاک وود، ۱۹۵۸، ۱۲)

در صفحه ۵۹، عبارتی از کاتوزیان را نقل کرده ولی منبع را در داخل کتاب نیاورده و فقط در آخر کتاب ذکر کرده است.

در صفحه ۶۵ منبع ذکر شده (کشاورز، ۱۳۵۴، ۷)

در صفحه ۸۲، در مورد منبع مورد استفاده (نهج البلاغه، ۲۴۲) در آخر کتاب مشخص نیست که از ترجمه چه کسی نقل قول می‌کند.

در صفحه ۹۰، منبع مورد استفاده (سیوری، ۱۳۶۳، ۱۶۶)

در آخر کتاب ذکر نشده است.

در صفحه ۱۰۲، منبع استفاده شده (خلیلی خو، ۱۳۷۳، ۱۰۵)

در آخر کتاب ذکر نشده است.

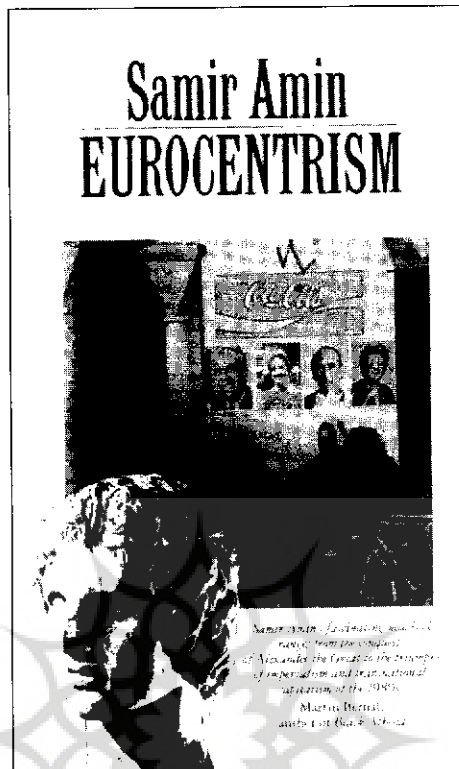
در صفحه ۱۵۹، در منبع استفاده شده (آل احمد، ۱۳۷۲، ۱۹۸)

مشخص نیست که ۲۱۳۰ به چه معنا است. علاوه بر موارد فوق، ذکر منابع در آخر کتاب براساس حروف الفبا تنظیم شده ولی بعضی از ماخذ و منابع جابجا شده‌اند. در منابع انگلیسی، تعداد خطاها کمتر است. (بیش از ۱۰ مورد) ولی در مورد منابع استفاده نشده فارسی، تعداد خطاها بیشتر است. (بیش از ۳۰ مورد)

# خود محوربینی اروپایی

○ تژا میرفخرایی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - گروه ارتباطات



## مقدمه

سمیر امین اقتصاددان معروف مصری رئیس انستیتوی تحقیقاتی سازمان ملل و نویسنده کتاب‌هایی چون «توسعه نابرابر و ملت عرب» و «آنباشت در یک سطح جهانی» است. نظریه وی در مورد «توسعه ناموزون» تأثیرات زیادی بر محیط‌های روشنفکری در جهان سوم و مخصوصاً خاورمیانه داشته است. امین در ۱۹۸۸ تز جدیدی را در مورد فرآیند جهانی شدن و رابطه آن با فرآیند توسعه در کشورهای جهان سوم ارائه کرد که البته با توجه به شرایط جدید جهانی، همچون تز توسعه ناموزون مورد استقبال قرار نگرفت و شاید حتی روشنفکران جهان سومی از وجود این تز آگاه نشدند. اما نظریه پردازان غربی با تز «خودمحوربینی اروپایی» جدی برخورد کرده و به عنوان یک «عکس‌العمل نظری» جهان سومی در مقابل فرآیند «جهانی» شدن مورد نقد قرار دادند. در بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ مقالات متعددی در نشریات علمی و یا حتی «عامه‌پسندی» چون «داگ بلاده» نروژ در نقد این نظریه به چاپ رسید. تعداد مقالات به حدی زیاد بود که خیلی از افراد، این کتاب و نظریه طرح شده در آن راه عمدتاً از طریق نقدهای ارائه شده درباره آن می‌شناسند.

## «خودمحوربینی اروپایی» اهمیت و تعریف

سمیر امین در راستای تعریف این مفهوم آن را یک پدیده فرهنگی معرفی می‌کند که در ذهنیت اروپایی، متمایزکننده حرکت و گذار تاریخی مردم اروپا از سایر نقاط جهان می‌باشد و شاید به همین دلیل نیز امین آنرا یک فرهنگ ضد «جهانی‌گرایی» معرفی می‌کند. او مطرح می‌سازد که خودمحوربینی اروپایی چیزی بیش از نژادپرستی یا

○ Eurocentrism

○ Samir Amin

○ Zed Books - Monthly Review Press

○ ۱۹۸۹

بزرگ‌منشی قومی است و به همین دلیل نیز باید به شکل بنیادین مورد نقد قرار گیرد.

اروپائیان دلیل توسعه اقتصادی - صنعتی حادث شده در جوامع خود را به «فرهنگ اروپایی» ربط می‌دهند و دلیل عدم توسعه در جوامع جهان سوم آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین را در فرهنگ غیراروپایی مردمان این قاره‌ها جستجو می‌کنند. سمیر امین که ریشه سلطه‌گری اروپایی را بر مناطق دیگر جهان در همین تفکر خودمحوربینانه می‌بیند، اعتقاد دارد که این تفکر، تبدیل فرآیند جهانی‌گرایی به فرآیند جهانی شدن منافع و فرهنگ اروپا را تعقیب می‌کند. امین با این اعتقاد که جهانی‌گرایی فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است، خودمحوربینی اروپایی را به عنوان یکی از مهمترین موانع حرکت نرم این فرآیند معرفی می‌کند و مطرح می‌سازد که این تفکر بزرگ‌منشانه باعث برانگیختن عکس‌العمل‌های شدید در نزد مردمی که در مناطق پیرامونی همچون آسیا و آفریقا زندگی می‌کنند بر ضد فرآیند جهانی‌گرایی می‌شود. امین در راستای مبارزه با این ذهنیت اروپایی تزی ارائه می‌دهد که بدلیل پیچیدگی فوق‌العاده او خلاصه‌ای از آن را در آغاز ارائه نمی‌کند و مطرح می‌سازد که بهتر است تا خواننده بحث او را پله به پله تعقیب کند. اما در اینجا قالب‌بندی ارائه «نقد و معرفی» کتاب، ما را مجبور می‌سازد تا در آغاز خلاصه‌ای از تمامیت بحث و در ادامه، موارد و مفاهیم اصلی آنرا معرفی کنیم.

## خلاصه بحث

امین در تز «خودمحوربینی اروپایی» معتقد است که با آنکه اروپاییان ادعا می‌کنند رشد سرمایه‌داری به دلیل فرهنگ، مذهب و تاریخ مشترک آنان روی داده و تنها در این قاره می‌توانسته اتفاق بیفتد، درواقع سرمایه‌داری به مثابه یک شیوه تولید باعث رشد برداشت پروتستانی از مذهب مسیحیت و غالب شدن نگرش علمی و حقیقت‌جویانه بر فرهنگ اروپا شده است.

امین همچنین نشان می‌دهد که آغاز شیوه‌های غالب تولیدی در مناطق مختلف جهان بر حسب مسایل و حوادث پیچیده‌ای است که نمی‌توان آنها را به فرهنگ یا حتی جغرافیای محل ربط داد. وی در ادامه ادعا می‌کند که آغاز شیوه تولید سرمایه‌داری باعث پیدایش ذهنیت علمی در اروپا شد و اگر این شیوه تولید در هر نقطه دیگری از جهان رشد می‌کرد به بروز فرآیند علمی - فرهنگی کم و بیش مشابهی منجر می‌گردید. برای توضیح بیشتر، امین به تفکیک شیوه تولید «سرمایه‌داری» از آنچه وی شیوه تولید «خراج‌گزارانه» (Tributary) نامیده اقدام می‌کند و نشان می‌دهد که یکی مبتنی بر متافیزیک و دیگری در «جستجوی یافتن حقیقت» است.

## شیوه تولید خراج‌گزارانه

سمیر امین با مارکسیسم برخوردی دوگانه دارد: گاه آن را به عنوان یک «دکترین» و نه یک پارادایم علمی به نقد می‌کشد و گاه تنها درک دکماتیستی از آن را رد می‌کند و همچنین در مواقع دیگر به نگرش سطحی و عامیانه این

است و نه تضادهای طبقاتی و اقتصادی. حال آنکه در سرمایه‌داری، حرکت اجتماعی را تضادهای طبقاتی ایجاد می‌کنند.

امین ادعا می‌کند که اساسا روبنا در نظام‌های خراج‌گزارانه، اقتصاد و زیربنا، ایدئولوژی و فرهنگ است و بنابراین رشد فرهنگی و ایدئولوژیک و مرحله «دولت‌سازی» تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی و میزان تولید و توسعه می‌باشد. در ادامه منطقی همین بحث امین مطرح می‌سازد که اگر در نظام سرمایه‌داری می‌توان از «فتیشیسم کالا» سخن گفت در نظام «خراج‌گزارانه» باید از «فتیشیسم قدرت» بحث کرد و این نشان می‌دهد که چه تفاوت اساسی مابین رابطه روبنا و زیربنا در این دو نوع نظام وجود دارد.

اما تفاوت‌های دو نظام تنها به رابطه روبنا و زیربنا ختم نمی‌گردد. بلکه روابط مهمی چون رابطه پیرامون - مرکز نیز بسیار متفاوت از جوامع سرمایه‌داری است. اگر در جوامع سرمایه‌داری «مرکز» بر اساس میزان پیشرفت اقتصادی و توسعه صنعتی تعیین می‌گردد و «پیرامون» بر اساس عقب‌افتادگی صنعتی و اقتصادی به «حاشیه» رانده می‌شود در نظام‌های خراج‌گزارانه پیش‌سرمایه‌داری، مرکز و پیرامون بر اساس رشد «بیان ایدئولوژیک» و شکل‌گرفتنی فرهنگی و ایدئولوژیک تعیین می‌شوند. امین در اشاره به وضعیت «پیرامون» در دو نظام مذکور توضیح می‌دهد که جوامع پیرامون در نظام‌های خراج‌گزارانه هرگز با مشکلات و مسایل در ابعادی که در نظام سرمایه‌داری با آن دست به گریبان هستند روبرو نمی‌شدند.

مفهوم از «خودبیگانگی» یکی دیگر از نقاط افتراق این دو نظام اجتماعی است. از نظر امین، در جامعه سرمایه‌داری، از خودبیگانگی در رابطه با بازار مشاهده می‌شود. اما در نظام خراج‌گزارانه از خودبیگانگی در رابطه با فرهنگ و مذهب ظهور پیدا می‌کند. به نحوی که امین آنرا از خودبیگانگی مذهبی می‌نامد.

نوع نگرش به مذهب نیز یکی از مهمترین نقاط افتراق این دو نظام است. امین برعکس وبر که اعتقاد داشت خوانش پروتستانی اروپاییان از مذهب مسیحیت زمینه را برای رشد سرمایه‌داری آماده کرده بود معتقد است که این در حقیقت سرمایه‌داری انقلابی بود که با دگرگونی در زیربنای اقتصادی و روبناهای سیاسی و فرهنگی، انقلابی را در تفسیر و برداشت از مذهب نیز ارائه داد که نمره آن از سوی پروتستانیزم و از سوی دیگر تحرک بیش از حد جوامع اروپایی در «جستجو برای کشف حقیقت» بود. تحرکی که به بسط نگرش علمی در این جوامع انجامید.

### «خودمحوربینی اروپایی» ریشه‌های تاریخی

امین برای آنکه ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری «خودمحوربینی اروپایی» را نشان دهد باید به این ادعا پاسخ گوید که آیا واقعا رشد سرمایه‌داری همانطور که اروپائیان ادعا می‌کنند تنها می‌توانست در آنجا اتفاق افتد چرا که تنها اروپائیان به دلیل فرهنگ خود که ریشه در یونان دارد و مذهب خود که به قول وبر پروتستانیزم بود قدرت گذر از این معبر تاریخی یعنی از «فئودالیسم» به سرمایه‌داری را داشته‌اند؟ امین برای پاسخ‌گویی به این سؤالات در اولین قدم به شکل‌گیری ایدئولوژی متافیزیکی خراج‌گزارانه در منطقه مدیترانه و بررسی «تمدن یا جهان باستانی» می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که «فرهنگ و ایدئولوژی یونانی» که خراج‌گزارانه است شدیداً تحت تأثیر مصر قرار دارد و بر اساس اسناد انکارناپذیر تاریخی نتیجه می‌گیرد که یونان بیشتر

«خودمحوربینی اروپایی» یک پدیده فرهنگی است که در ذهنیت اروپایی متمایزکننده حرکت و گذار تاریخی مردم اروپا از سایر نقاط جهان می‌باشد و شاید به همین دلیل نیز سمیر امین آن را یک فرهنگ ضد «جهانی‌گرایی» معرفی می‌کند

امین، تقسیم‌بندی تاریخی مارکسیسم از شیوه‌های مختلف تولیدی را به کلی رد می‌کند و به جای آن پیشنهاد می‌کند تا همه آنها به دو شیوه کلان «خراج‌گزارانه» و «سرمایه‌داری» تقسیم شوند

همه فرهنگ‌های «خراج‌گزارانه» علیرغم تفاوت‌های ظاهری، در هر نقطه زمین و در هر عصری که موجودیت داشته‌اند از الهامات متافیزیکی بهره می‌گیرند و این در تضادی آشکار با فرهنگ سرمایه‌داری است

برخلاف عقیده وبر که پروتستانیزم را موجب انقلاب سرمایه‌داری می‌داند امین معتقد است که رشد و شکل‌گیری نطفه‌های اولیه مناسبات سرمایه‌داری بود که باعث یک خوانش یا تفسیر متفاوت از مذهب گردید

ادعای برتری نژادی، جغرافیایی و بالاخره فرهنگی و مذهبی اروپا همه و همه سازه‌هایی برای طبیعی‌سازی تسلط بر بازارهای سایر مناطق جهان هستند که مانع حرکت تکاملی ملل دیگر و نیز مانع «جهانی‌گرایی» بوده است

امین، موفقیت «جهانی‌گرایی» را به مثابه یک پروژه بزرگ جهانی منوط به حل فرآیند قطبی شدن «مرکز - پیرامون» می‌داند و نظام سرمایه‌داری جهانی را از نظر تاریخی قادر به حل این معضل نمی‌بیند

وجود رابطه‌ای همبسته در میان همه «پدیده‌های فرهنگی» پیش‌سرمایه‌داری با «شیوه تولید» آن زمان به مثابه زیربنا قرار داده است، معتقد است که در شیوه تولید «خراج‌گزارانه» زیربنا، ایدئولوژی و فرهنگ می‌باشد و اقتصاد تنها نقشی روبنایی را بازی می‌کند. یعنی عکس آن چیزی که به اعتقاد امین در نظام سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.

بنابراین امین دلیل اصلی خود را مبنی بر دسته‌بندی همه نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری تحت عنوان «خراج‌گزار» وجود فرهنگ و ایدئولوژی مشترک در شکل‌گیری فرایندهای اجتماعی معرفی می‌کند. فرضیه وی این است که همه فرهنگ‌های «خراج‌گزارانه» علیرغم تفاوت‌های ظاهری در هر نقطه زمین و در هر عصری که موجودیت داشته‌اند از الهامات متافیزیکی بهره می‌گیرند و این در تضادی آشکار با فرهنگ سرمایه‌داری قرار دارد. در این مرحله امین به شرح تفاوت آشکار مابین این دو نظام می‌پردازد.

### تفاوت‌های نظام سرمایه‌داری با نظام خراج‌گزارانه

امین به تفصیل نقاط افتراق این دو نظام را متذکر می‌گردد. او توضیح می‌دهد که موتور محرک تحول و تغییر در نظام خراج‌گزارانه، تضادهای سیاسی، عقیدتی و فرهنگی

دکترین نسبت به مباحث اجتماعی اعتراض می‌کند. او در توضیح فرضیه خود، تقسیم‌بندی تاریخی مارکسیسم از شیوه‌های مختلف تولیدی را به کلی رد می‌کند و به جای آن پیشنهاد می‌کند تا همه آنها به دو شیوه کلان «خراج‌گزارانه» و «سرمایه‌داری» تقسیم شوند.

امین با بررسی تاریخ شکل‌گیری تمدن‌های «پیش‌سرمایه‌داری» دلایل خود را برای آنکه همه آنها را «خراج‌گزارانه» می‌نامد از طریق شرح مسوط فرایند تولید آنها توضیح می‌دهد. گفتنی است که منظور امین از نظام خراج‌گزارانه، نظام‌هایی است که در آن طبقات از یکدیگر تفکیک و دولت تشکیل شده است. او به این نتیجه‌گیری کلی می‌رسد که این شیوه‌های تولیدی نمی‌توانند موجب رشد بینش علمی شوند و دلیل آن نیز در نحوه تولید و مناسبات موجود مابین نیروهای مولد و بالاخره رابطه تولیدکننده با مصرف‌کننده کالا و میزان استفاده شخصی تولیدکننده از کالای تولید شده است. همه این دلایل «اقتصادی» باعث می‌شود تا به جای رشد یک تفکر علمی، نگرش متافیزیکی رشد یابد.

امین بر عدم توانایی مارکسیسم برای ارائه یک تئوری سیاسی و فرهنگی برای توضیح نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری تأکید می‌کند و با انتقاد به این درک عامیانه که فرض را بر

«شرقی» است تا غربی و بر این اساس امین به یک «دروغ» و یا سندسازی تاریخی غربی اشاره می‌کند و مدعی است که «خودمحوربینی غربی» با جعل تاریخ و سندسازی سعی دارد ریشه‌های خود را به یونان ربط دهد و رابطه متقابل و قوی یونان با شرق را انکار کند تا از این طریق برای فرهنگ متفاوت خود که گویا دلیل اصلی توسعه اروپا می‌باشد «ریشه‌های» تاریخی مناسبی پیدا کند.

امین در بررسی دوران قرون وسطی نشان می‌دهد که چگونه همه جوامع «خراج‌گزارانه» غیرغم همه تفاوت‌های ظاهری، در عمق دارای مشخصه‌های واحدی می‌باشند. او، در اولین قدم، به توضیح نقش اسکندر در شکستن دیوارهای مابین فرهنگ‌های مجزا از یکدیگر در منطقه، می‌پردازد و سپس از این برهه تاریخی به عنوان مهمترین عامل در نفوذ فرهنگ‌ها بر یکدیگر در ابعادی بسیار عظیم یاد می‌کند. آنگاه او به نفوذ مسیحیت و بالاخره اتحاد عربی که در اثر نفوذ اسلام اتفاق افتاد اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ خراج‌گزارانه در همه این جوامع در نهایت و در آخرین تحلیل یکسان بود.

امین نشان می‌دهد که روابط یاد شده مابین فرهنگ‌ها باعث شده بود که توسعه در سطوح مختلف در میان این جوامع قرون وسطایی یکسان شده باشد. عامل مهمی که امین بر نقش آن تاکید می‌کند «ترانزیت» نیروهای مولده از منطقه‌ای به منطقه دیگر است. دامنه ترانزیت مزبور به سطوح دیگری نیز چون تکنولوژی عصر مذکور و پیشرفت‌های علمی در زمینه علوم و از همه مهمتر عبور تفکرات فلسفی و مذهب و تاثیرگذاری متقابل زبانها بر یکدیگر و به تبعیت از آن درهم آمیختن فرهنگ‌ها نیز کشیده شد.

با توجه به این بحث امین نشان می‌دهد که شکاف بینشی عمیقی مابین مثلاً فلسفه مسیحیت قرون وسطایی متداول در اروپا که شدیداً تحت تاثیر فرهنگ اسلامی بوده با فرهنگ غالب اروپایی در زمان رشد سرمایه‌داری مشاهده می‌شود. فرهنگ قرون وسطایی اروپا «خراج‌گزارانه» و در رابطه‌ای تنگاتنگ با شرق قرار داشته است و نمی‌توانسته موتور محرک شیوه تولید سرمایه‌داری باشد. امین ادعا می‌کند که شیوه تولید سرمایه‌داری به هنگام شکل‌گیری خود در اطراف دریای آتلانتیک در یک گسست کامل با تاریخ مدیترانه‌ای اروپا رشد یافت.

## مناسبات سرمایه‌داری و شکل‌گیری فرهنگ نوگرایانه علمی

امین تاکید می‌کند که این فرهنگ خراج‌گزارانه اروپایی نبود که مناسبات سرمایه‌داری را به وجود آورد بلکه شکل‌گیری مناسبات سرمایه‌داری باعث شد تا به تدریج بار متافیزیکی فرهنگ «خراج‌گزارانه» کم شود و نگرش علمی جای آن را بگیرد. وی اعتقاد دارد که سرمایه‌داری به دلیل سود ناخیزی و قابل رویت نبودن مراحل منتهی به برگشت سرمایه و دلایل بسیار دیگری که در پیچیدگی ذات شیوه تولید سرمایه‌داری قرار دارد مجبور می‌شود تا با توسل به قوانین «عینی» یک علم، یعنی «اقتصاد» به طبیعی جلوه دادن استثمار از طریق تبدیل نیروی کار به کالا و خرید و فروش آن بر اساس عرضه و تقاضا بپردازد. حال آنکه در شیوه‌های پیش سرمایه‌داری به دلیل آنکه تولیدکننده با مصرف شخصی کالای تولید شده و یا معاوضه آن با سایر کالاها به علم اقتصاد برای توضیح فرایند واضح و قابل رویتی که شرح داده شد نیاز ندارد، بنابراین برای طبیعی جلوه دادن استثمار به

قوانین متافیزیکی و دلایل ایدئولوژیک روی می‌آورد. اما در نظام سرمایه‌داری فرایند تولید و فروش و تبدیل کالا به سرمایه برای تولید بیشتر و... برای همه افراد دست‌اندرکار تولید قابل رویت نیست پس باید فرایند حرکت کالا را به وسیله یک علم «عینی و غیرسوگیرانه» تبیین نمود و به این ترتیب سرمایه‌داری به شکل عملی به مقابله با متافیزیک برخاسته و مجبور به تبیین علمی مسایل می‌گردد و همین موتور محرک فرهنگ سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.

شاید دقیقاً در همین رابطه امین به جدل با ماکس وبر می‌پردازد و مطرح می‌کند که پروتستانسزم باعث انقلاب سرمایه‌داری نشد بلکه رشد و شکل‌گیری نطفه‌های اولیه مناسبات سرمایه‌داری بود که باعث یک خوانش یا تفسیر متفاوت از مذهب گردید. در اینجا امین نظریه «عصری» بودن برداشت از مذهب را ارایه می‌کند و بر آن پای‌فشاری می‌کند. امین معتقد است که مذاهب، سیستم‌هایی «باز» هستند که توانسته‌اند خود را با شرایط تاریخی متفاوت، وفق بدهند. او مطرح می‌کند که هر تحول تاریخی در هر عصری باعث تحولی مشابه در مذهب و پندارها و برداشت‌های مذهبی می‌گردد. او پروتستانسزم را نیز انطباق خلاق مسیحیت با حرکت فراگیر سرمایه‌داری می‌داند و نه بالعکس.

## دلایل تاکید بر نظریه‌های «خودمحوربینانه» در اروپا

از همان زمانی که فلسفه اسکولاستیک بر جهان حکمفرما بود و اروپا به روایتی تا اوائل قرن ۱۱ و به روایتی دیگر تا قرن ۱۴ جزو نقاط «پیرامونی» جهان آن روز محسوب می‌شد لایه‌هایی از خود بزرگ‌بینی در اندیشه اجتماعی غرب پرورش یافت.

این اندیشه خودمحوربینانه و بزرگ‌منشانه در درجه اول در جهت طبیعی جلوه دادن سلطه از نوع عمدتاً چپاولگرانه و وحشیانه، آن گونه که در حد دزدان دریایی است در مدیترانه و حکومت‌های «خراج‌گزار» آن عصر تکامل یافت. ولی بعدها نطفه‌های سرمایه‌داری رشدیابنده در کناره‌های آتلانتیک با پیوند این تفکرات به «داستان‌پردازی‌های خیالی» چون «اصل و نسب یونانی» اروپاییان و ربط آن به برتری ذاتی مسیحیت بر سایر مذاهب، سعی کرد تا سلطه بر دیگران و استثمار انسانهای دیگر را به عنوان یک امر ازلی که در سرنوشت اروپا از روز ازل نوشته شده بوده است، امری طبیعی جلوه دهد. خاصیت ذاتی سرمایه‌داری در تلاش برای بسط بازارهای خرید و فروش کالاهاش در سرزمین‌های دوردست که از طریق کسب قدرت سیاسی در سرزمین‌های مزبور تسریع می‌گشت، باعث می‌شد تا دلایل متافیزیکی چون برتری ذاتی و نژادی برای استیلا بر بازارهای جهانی به کار گرفته شود.

سمیر امین نشان می‌دهد که چگونه اروپاییان (مثلاً لرد گرومر) حتی برای سلطه بر بازارهای سایر مناطق اروپایی «داستان» برتری نژادی بعضی نژادهای اروپایی مانند انگلیسی و آلمانی بر لاتین‌ها و فرانسویان یا روس‌های «شبه آسیایی» را به شکل یک «گفتمان علمی» بدون نمودند. وی اشاره می‌کند که برداشت‌های سطحی و مغرضانه که او آن را علم‌زدگی دروغین می‌نامد، از زبان‌شناسی و داروینسزم برای تثبیت و اثبات «علمی» برتری نژادی ژنتیکی اروپاییان استفاده کرده است. البته با کشف ریشه‌های مشترک زبان‌های هند و اروپایی، این گفتمان «علمی» نژادپرستانه جای خود را به جستجوی دلایل برتری اروپا در جغرافیای این سرزمین برای توسعه داد. این همان جغرافیایی بود که در قرن ۱۴ که

اروپا بخشی هنوز «پیرامون» محسوب می‌شد «ابن بطوطه» یک جهانگرد عرب «عقب‌ماندگی» شدید اروپا را به آن یعنی به شرایط آب و هوای سخت و غیرقابل تحمل جغرافیایی اروپا برای کشاورزی نسبت داد.

برتری نژادی، جغرافیایی و بالاخره فرهنگی و مذهبی همه و همه سازه‌هایی برای طبیعی‌سازی تسلط بر بازارهای سایر مناطق جهان هستند که نه تنها باعث شده که حرکت تاریخی و تکاملی ملل دیگر جهان با موانع اساسی روبرو شود بلکه بزرگترین مانع در جهت «جهانی‌گرایی» که از نظر سمیر امین فرایندی غیرقابل اجتناب است نیز محسوب می‌شود.

## نتیجه‌گیری

امین مطرح می‌سازد که شیوه تولید سرمایه‌داری باعث ایجاد نگرش علمی در جامعه و رشد علمی چون اقتصاد برای درک فرایندهای پیچیده و غیرمشهود جامعه نوین شد. بر این اساس نتیجه می‌گیرد که به دلیل آنکه فرهنگ سرمایه‌داری، باز، منحول و در جستجوی حقیقت است، سرمایه‌داری فرایند جهانی شدن را برای ادغام بازارها و از بین رفتن موانع برای تولید و فروش کالاها در سطح جهانی آغاز می‌کند.

اما سمیر امین اعتقاد دارد که سرمایه‌داری جهانی قدرت به پایان بردن این فرایند را ندارد چرا که فرایند رو به تزاید قطعی شدن «مرکز - پیرامون» که شاهد آن بوده‌ایم و هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد از نظر امین نتیجه مستقیم ذهنیت خودمحوربینانه اروپایی است. امین موفقیت «جهانی‌گرایی» را به مثابه یک پروژه بزرگ جهانی منوط به حل فرایند قطعی شدن «مرکز - پیرامون» می‌داند و نظام سرمایه‌داری جهانی را از نظر تاریخی قادر به حل این معضل نمی‌بیند و بنابراین توسعه قطعی همه نقاط پیرامونی یعنی جهان سوم را منوط به مبارزه بی‌امان با ذهنیت برتری طلبانه اروپایی ارزیابی می‌کند. امین همچنین مبارزه با خودمحوربینی معکوس یعنی قبول محوریت اروپا و حرکت از یک زاویه حقارت‌بار یعنی «شرقی‌زدگی» روشنفکران جهان سوم را به عنوان امری الزامی برای پیشبرد فرایند جهانی شدن مورد اشاره قرار می‌دهد و فرایند جهانی‌گرایی را جدا از حرکت برای ایجاد توسعه موزون و واقعی ارزیابی نمی‌کند.

## خلاصه آنکه

خودمحوربینی اروپایی از نظر امین سازه‌ای است که اساس آن را یک اسطوره تشکیل می‌دهد، یعنی بنایی علمی ندارد. این اسطوره که با واقعیت نیز همخوانی ندارد، تلاومی تاریخی مابین اروپای امروز با اروپای قرون وسطی و یونان قدیم ایجاد می‌کند. این تفکر، تفاوت فاحش فرهنگ مرکزیت مدیترانه‌ای اروپا را با مرکزیت آتلانتیکی که سرمایه‌داری در آن رشد کرد، انکار می‌کند. با ایجاد «تداوم تاریخی» در تاریخ «واحد» اروپا سعی می‌شود تا تاثیرات متقابل یونان و شرق بر یکدیگر انکار و همچنین تاثیرات شگرف شرق بر تمدن اروپای مدیترانه‌ای قرون وسطی به هیچ انگاشته شود تا از این طریق، تاریخی ساختگی و سرنوشتی مجزا از سایر نقاط جهان برای اروپا متصور گردد. توسعه جهانی هنگامی موفق خواهد بود که این ذهنیت دروغین برملا گردد و تکامل تاریخی به سوی جامعه‌ای جهانی با رشد موزون کانالیزه شود.